موضوع: بررسی نظریه مسیر پیامبری

پاسخ چند اشکال در مورد گزینش الهی در پیامبری

در گفتار قبل بحث به اینجا رسید که خدای متعال اولا به مقتضای صفات کمال و جمالی که دارد مانند علم و قدرت و لطف و حکمت، و ثانیا با توجه به نیاز انسان به هدایت های ویژه الهی یعنی گسترده تر از هدایت عقلی و آنچه خود می تواند از طریق عقل و تجربه به دست آورد، انسان هایی را برای هدایت بشر فرستاده است و آخرین آنها پیامبر خاتم (ص) است. برنامه هدایتی بشر در گام اول در قرآن کریم نمودار شده است و اولین منبع برای آگاهی انسان از هدایت های وحیانی این کتاب مقدس آسمانی است که از گزند تحریف مصون مانده است.

در مورد قرآن کریم این شبهه مطرح شد که اگر قرآن واقعا از طرف خداوند برای هدایت انسان ها نازل شده است باید به گونه ای باشد که در فهم آن به چیز دیگری نیاز نباشد. در پاسخ گفته شد اگر مقصود از بی نیازی قرآن، بی نیازی فهم آن از کتاب آسمانی دیگر است، درست است، اما اگر مقصود این است که به تبیین پیامبر (ص) و روایات نیاز ندارد، نادرست است. این همانند قوانین کلی است که در جوامع بشری وضع می شود و سپس افرادی به عنوان مفسرین آن قوانین وضع می شوند تا متناسب با شرایط زمان و مکان آن را تبیین کنند. در مورد قرآن کریم نیز، خدای متعال اصول کلی هدایت بشر را در قرآن بیان کرده و تبیین آن را به سنت و عترت سپرده است. (نقش سنت تبیین و ابلاغ پیام های وحیانی، و نقش عترت انتقال سنت به صورت کامل است).

اشکال

نویسنده کتاب مسیر پیامبری در اشکال دیگری می گوید: اگر اخبار و روایات حجت شرعی می بود نباید جعل و تعارض و اختلاف در آن ها راه می افتاد.[[1]](#footnote-1)

پاسخ

اولا: در مورد اینکه در روایات جعل صورت گرفته است سخنی نیست، ثانیا: شرایط مختلفی که برای عترت (ع) رخ داد مساله تقیه را پیش آورد که موجب اختلاف و تعارض در میان آنها شده است. ثالثا عوامل دیگری مانند مختلف بودن مخاطب، نیز زمینه را برای اختلاف و تعارض ایجاد کرده است. پس این مساله مورد قبول است اما از سوی معصومین راه علاجی برای آن بیان شده است که در مباحث مربوط به روایات و علم حدیث و نیز اصول فقه به آن پرداخته شده است. روشن است که فهم دستورات الهی پیچیده و مشکل شده است اما سخت شدن غیر از ناممکن بودن است. افرادی که از تخصص و ورزیدگی لازم برخوردار باشند می توانند در این میدان وارد شده و به آموزه های صحیح دست یابند. بنابراین راه فهم و شناخت احکام شرعی بسته نشده است.

اما اگر مقصود از اینکه گفته شده «نباید در روایات جعل و تعارض رخ دهد»، نبود تکوینی است به گونه ای که خدای متعال با اراده تکوینی خود به صورت قهری مانع تحقق جعل و تعارض در روایات شود، سخنی نادرست است و با اصل اختیار و اینکه تکلیف بر اساس اختیار استوار است، ناسازگار است.

نکته دیگر اینکه اگر این فرض و سخن شما صحیح باشد، در خیلی جاهای دیگر هم باید جاری می شد مانند اینکه یکی از عوامل انحراف انسان، نفس اماره است که ریزش های زیادی را به همراه داشته است، اکنون طبق سخن شما باید خدای متعال جلوی آن را هم می گرفت. بنابراین لازمه کلام شما نادرست است و نادرستی لازم دلیل بر نادرستی ملزوم است.

تقریر نادرست دیدگاه رایج درباره پیامبری

نویسنده مسیر پیامبری در مورد تقریر رایج نبوت و پیامبری مطالب نادرستی بیان کرده و در نقل و تبیین آن دچار خطا شده است. در ادامه به نقل و بررسی آنها می پردازیم:

وی می گوید این طرز تلقی از پیامبری (دیدگاه رایج) که آن را گزینش و انتخاب الهی می داند، دستگاه اعتقادی خاصی را می سازد که در آن تلقی خاصی از خدا و انسان وجود دارد. در این دستگاه فکری خدا دارای کمال مطلق و تمامی صفات انسان در حد کمال است. بدین ترتیب انسان خدای کوچک و خدا انسانی است با صفات مطلق و بی نهایت. از همین رو است که انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین خوانده می شود (سوره بقره، آیه 30) و از همین رو است که خداوند صاحب ملک و پادشاهی شناخته می شود.[[2]](#footnote-2)

نکات نادرست این سخن از این قرار است:

الف) گفته است: «خداوند دارای تمامی صفات انسان در حد کمال است». این سخن دو اشکال دارد: اولا: تمامی صفات انسان درست نیست، زیرا در انسان هم صفات کمال و هم صفات نقص است، در حالی که خداوند از هر نقصی مبرا است. نکته دیگر اینکه خدای متعال صفات کمال انسان را نه در حد کمال بلکه در حد اکمل و اعلی دارد «لله الاسماء الحسنی». خدای متعال برترین حد کمال علم و قدرت و مانند آن را دارد.

ب) این عبارت که می گوید انسان خدای کوچک و خدا انسانی با صفات مطلق و بی نهایت است، تعبیری تشبیه گرایانه و تناقض آمیز است، زیرا خدا به معنای موجود مستقل و بی نیاز است. این تعریف هرگز بر انسان صادق نیست. درباره خدای متعال اساسا کوچک و بزرگی معنا ندارد. این تعبیر هم که خدا انسانی به صفات مطلق است، نیز نادرست است زیرا برای انسان صفات مطلق معنا ندارد. پس این تعبیر از هر دو جهت نادرست است، نه می توان گفت انسان خدا است و نه خداوند انسانی به صفات نامتناهی.

خطای دیگر وی نسبت دادن این تقریر به طرفداران نظریه رایج است. البته گاهی واژه خدا به صورت مبالغه آمیز در مورد انسان به کار می رود مانند اینکه کسی در هنر یا علم سرآمد است یا سمبل مهربانی است، را خدای هنر و یا خدای علم و مانند آن می نامند. این تعبیر حقیقی نیست بلکه مبالغه آمیز است. یا گاه گفته می شود انسان همانند خداوند است این هم در مورد اصل صفات کمال است. قرآن می فرماید: «و احسن کما احسن الله الیک»[[3]](#footnote-3): همانطور که خداوند به تو نیکی کرده است تو هم به دیگران نیکی کن. انسان می تواند جلوه صفات الهی باشد اما در مرتبه و ظرف خود. اساسا مرتبه الهی با مرتبه انسان قابل مقایسه نیست. حاصل اینکه بکار بردن لفظ خداوند در مورد انسان به معنای حقیقی قطعا باطل است و به معنای کنایی در مورد برخی انسان ها از باب مبالغه صحیح است. تمیثل در مورد خداوند هم برای تقریب به ذهن مانعی ندارد، مانند تشبیه محبت الهی به محبت مادر، البته روشن است که مراد هم مرتبه بودن نیست.

ج) وی می گوید: انسان خلیفه الهی و خداوند ملک و پادشاه نامیده شده است. این دو تعبیر با اینکه انسان را خداوند بدانیم رابطه ای ندارد، زیرا خلیفه خدا بودن یعنی متخلق بودن به صفات الهی. فرمانروایی خداوند هم همین گونه است. خداوند از این جهت که نظام تکوین و تشریع در اختیار اوست دارای مقام فرمانروایی است. این فرمانروایی نیز بالذات و بی مانند است، بله انسان های وارسته از جانب خداوند این مقام را می یابند اما مقام فرمانروایی آنها تجلی فرمانروایی خداوند است.

نکات دیگری در تقریر نظریه رایج بیان شده که انشاءالله در جلسه آینده نقل و بررسی می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسیر پیامبری، ص 113 [↑](#footnote-ref-1)
2. مسیر پیامبری، ص 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره قصص، آیه 77 [↑](#footnote-ref-3)